روایتی از زندگی شهیدحسین علم‌الهدی به مناسبت ۱۶ دی، سالگرد شهادتش

زندگی سیدحسین در پرتو قرآن و نهج‌البلاغه معنا گرفت

احمد محمدتبریزی

۱۶ دی‌ماه در تقویم با حماسه دانشجویان پیرو خط امام در هویزه شناخته می‌شود. چند ماه بیشتر از شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ نگذشته بود که تعدادی از دانشجویان خط امام برای جلوگیری از تجاوز دشمن به شهر هویزه، راهی این شهر شدند و در نبردی نابرابر با کمترین تجهیزات مقابل تانک‌های دشمن ایستادند. شهیدحسین علم‌الهدی به‌عنوان فرمانده دانشجویان در جریان همین عملیات به شهادت می‌رسد. شهیدعلم‌الهدی، یکی از جوانان اهل دین و دانش و یکی از شهدای شاخص دفاع‌مقدس به شمار می‌رود که زندگی‌اش درس‌ها و نکات زیادی برای آموختن دارد. در ادامه نگاهی به گوشه‌هایی از زندگی گوهربار این شهید گرانقدر و عظیم‌الشأن داریم که در ادامه می‌خوانید.

انس با قرآن

وقتی به زندگی شهدای دفاع‌مقدس نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم ۲۲ سال زمان کمی برای رسیدن به بالاترین پله‌های معرفت، دیانت و دانش نیست. می‌توان در همین زمان کوتاه به رشد شخصی و بالندگی رسید و در مسیر سعادت قرار گرفت. شهیدعلم‌الهدی سفیری بود تا به ما نشان دهد چگونه می‌توان علم و معرفت و دین را به هم پیوند زد و از عمر خود به بهترین نحو استفاده کرد. زندگی شهیدعلم‌الهدی از همان دوران کودکی با قرآن مأنوس بود. شهیدعلم‌الهدی از شش سالگی به آموزش قرآن پرداخت و به مرور زمان درک و بینش ایشان از آیات قرآن بیشتر و عمیق‌تر شد. حضور قرآن در زندگی شهید به گونه‌ای شد که ایشان بسیاری از موارد زندگی‌اش را با این کتاب آسمانی تطبیق می‌داد. قرآن در زندگی شهید نقشی اساسی و مهم ایفا می‌کرد. قرآن به خوبی در زندگی شهید نقشی روشنگر و هدایتگر داشت. شهید در دوران مبارزات انقلابی و دفاع‌مقدس با توسل به دانش قرآنی‌اش به سخنرانی برای دل‌های طالب روشنایی و حقیقت می‌پرداخت و با بیانی فصیح و بلیغ، نقشی مؤثر در آگاهی جوانان داشت. وقتی مأموران ساواک، حسین علم‌الهدی را دستگیر و در بند نوجوانان زندانی کردند، او هنگام ملاقات با خانواده‌اش تنها یک درخواست داشت. هنگامی که حسین پس از مدتی موفق به دیدن خانواده‌اش شد، در پاسخ به اینکه چه چیزی لازم داری که برایت بیاوریم، تنها گفت: «فقط یک جلد قرآن برایم بیاورید.»

یک متفکر و معلم قرآن

پس از تجاوز سراسری دشمن بعثی به کشور، شهیدعلم‌الهدی به سخنرانی برای مردم می‌پرداخت. ایشان در همان نخستین روزهای جنگ در یکی از سخنرانی‌هایشان در خوزستان آیه شریفه ۷۵ سوره مبارکه نساء را می‌خواند: «مالکم لا تقاتلون فی سبیل‌الله و المستضعفین من الرجال و النساء...» و ادامه داد که چرا در راه خدا جهاد و حرکت نمی‌کنید، بچه‌های اهواز منتظر چه هستند؟ آماده جنگ علیه دشمن باشید. در همان روزهای اولیه جنگ، حسین به‌عنوان مسئول اعزام نیرو، روزانه صدها نفر از نیروهای اعزامی در شهرستان را با نظم دقیق و مدیریت کامل سازماندهی و تقسیم و به سوی مناطق عملیاتی اعزام می‌کرد و با این مشغله زیاد روزی یک ساعت به رادیو اهواز می‌رفت و برنامه سخنرانی پیرامون غزوات پیغمبر(ص) را اجرا می‌کرد. بعد از گذشت کمتر از یک ماه که حسین فرمانده سپاه هویزه بود، محبوبیت و نفوذ زیادی در میان عشایر منطقه داشت، توانست عشایر سوسنگرد و هویزه را برای اولین‌بار به زیارت حضرت امام (ره) ببرد. پس از بازگشت به هویزه در چندین شبیخون موفقیت‌آمیز شرکت کرد. سیدحسین آدم بسیار متفکری بود. برخلاف آنچه دشمن شایعه کرده بود که بچه‌های حزب‌اللهی بی‌گدار به آب می‌زنند حسین اینطور نبود. او یک متفکر نظامی، معلم قرآن و معارف اسلامی و معلم اخلاق در عمل بود.

> علم‌الهدی شهید والامقام درکی عمیق از قرآن و نهج‌البلاغه داشت و سعی می‌کرد این درک را به صورت عملی در زندگی‌اش پیاده کند. حسین هنرمند بود و با بیان قوی، نهج‌البلاغه را به‌گونه‌ای درس می‌داد که بچه‌ها برای تنهایی امام علی(ع) در خلوتشان گریه می‌کردند؛ اینها همه تأثیر سخنان حسین بود که از دل پاکش سرچشمه می‌گرفت

درس‌های نهج‌البلاغه

شهیدعلم‌الهدی همچنین خواندن نهج‌البلاغه و تفسیر آن را نیز در برنامه‌های زندگی‌اش داشت و از حکمت‌ها و خطبه‌های امام علی(ع) در زندگی‌اش بهره می‌جست. این شهید والامقام درکی عمیق از قرآن و نهج‌البلاغه داشت و سعی می‌کرد این درک را به صورت عملی در زندگی‌اش پیاده کند. حسین هنرمند بود و با بیان قوی، نهج‌البلاغه را به‌گونه‌ای درس می‌داد که بچه‌ها برای تنهایی امام علی(ع) در خلوتشان گریه می‌کردند؛ اینها همه تأثیر سخنان حسین بود که از دل پاکش سرچشمه می‌گرفت. حسین چند شب قبل از شهادتش در جواب سؤال دوستش که پرسید تو فکری سید؟ گفت وقتی وارد هویزه شدم تصمیم گرفتم هر چه از قرآن و نهج‌البلاغه فراگرفته‌ام، در عمل پیاده کنم. حالا احساس می‌کنم که روز پرداخت نزدیک است و به‌زودی پاداش خود را دریافت خواهم کرد.

شهیدعلم‌الهدی سرانجام در برنامه حمله روز اربعین حسینی در ۱۶ دی ماه در منطقه هویزه به همراه ۶۰ تن از برادران پاسدار، به‌عنوان گروه پیشتاز و پیاده ارتش به جنگ با دشمن می‌پردازند که در محاصره ۴۰ تانک دشمن قرار می‌گیرند. پس از ساعاتی مبارزه، بر اثر اتمام مهمات و تشنگی و گرسنگی یکی‌یکی به شهادت می‌رسند که آخرین آنها شهیدحسین علم‌الهدی بود. او با آرپی‌جی خود سه تانک را منهدم کرد و سپس با فریاد «الله‌اکبر» درحالی‌که قرآن در دست داشت، در سن ۲۲ سالگی به فیض شهادت نائل آمد.

اجساد پاک این عزیزان همچنان بر جای ماند، تا ۱۶ ماه پس از آن، طی عملیات بیت‌المقدس، با تلاش گروه‌های تفحص، پیکرهای مطهر شهدا شناسایی شد. شهیدعلم‌الهدی را از قرآنی که در کنارش بود شناختند. قرآنی که به وسیله امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای امضا شده بود. پیکرهای این شهدا در هویزه به خاک سپرده شدند.

یادکرد

پیروزی کربلای۵ از مسیر کربلای۴ بود

«غافلگیری» در جنگ!

عباس پیکار

فرماندهان نظامی میزان احتمال اطلاع دشمن از عملیات را غافلگیری می‌نامند. هیچ عملیاتی در دفاع‌مقدس غافلگیری صددرصدی نداشت حتی حمله اولیه عراق به ما از قبل پیش‌بینی شده بود البته سطحش را نمی‌دانستند، اما اصلش را می‌دانستند. بنابراین همه عملیات‌ها درصدی از غافلگیری و درصدی از هوشیاری دشمن را دارد. همه تلاش فرماندهان و رزمندگان افزایش سطح غافلگیری دشمن به عنوان یک اصل اولیه نظامی بود. نکته بعدی عمق و دقت هوشیاری دشمن است که به کیفیت این هوشیاری مربوط می‌شود؛ یعنی مثلاً می‌دانند از طرف ما حمله‌ای صورت می‌گیرد، اما نمی‌دانند از کجا؟ نمی‌دانند چه زمانی؟ نمی‌دانند با چه تاکتیکی؟ و... بنابراین نباید با سادگی و با یک کلمه «لو رفتن» احساس کنیم تصمیم فرماندهان برای آغاز عملیات یا توقف آن، بی‌مطالعه و ناشیانه بوده است. البته تحلیل دقیق نظامی آن قطعاً باعث افزایش میزان آگاهی و تجارب کاربردی در آینده خواهد بود، اما در این روزها که سالگرد کربلای۴ را به تازگی پشت سر گذاشتیم، عده‌ای از سر دلسوزی و برای توجیه تعداد شهیدانی که در این عملیات دادیم موضوع را بررسی می‌کنند. عده‌ای نیز به بهانه دفاع از رزمندگان، اصل دفاع و تدبیر فرماندهان را به این وسیله مخدوش می‌کنند. البته فرصت‌طلبان هم برای اتهام‌زنی و تشویش اذهان عمومی و تزریق توطئه، کم نگذاشتند! اما به نظرم وظیفه همه همرزمان این است که با بررسی و اطلاع و مطالعه بتوانند درست و منطقی موضوع را موشکافی کنند، زیرا دفاع احساسی و ضعیف می‌تواند برگ برنده‌ای برای بدخواهان و مغرضین محسوب شود. البته با تدبیر جمعی فرماندهان تصمیم بزرگ و تعیین‌کننده آغاز عملیات کربلای۵ که بخشی از طرح عملیات کربلای۴ بود، ضربه مهلک و سرنوشت‌سازی به دشمن زد و به نوعی می‌توان گفت کربلای۵ مکمل کربلای ۴ شد. خداوند شهدای بزرگوار این روزهای پرحادثه سال ۱۳۶۵ را با امام حسین(ع) محشور فرماید.

یادکردی از شهید منوچهر مزدستان در گفت‌وگوی «جوان» با همرزمش

شهیدی که اذان او را متحول کرد

علیرضا محمدی

برادران شهید صادق و منوچهر مزدستان از شهدای بنام قائمشهر مازندران و لشکر ۲۵ کربلا هستند. در گفت‌وگویی که با همرزمان سردار شهید صادق مزدستان انجام دادیم، مطلب مفصلی در خصوص این شهید بزرگوار منتشر خواهیم کرد، اما شهید منوچهر نیز ماجرای جالبی دارد که در گفت‌وگو با سردار آزاده علی فردوس به این خاطرات پرداختیم. روایت سردار فردوس را پیش رو دارید. منوچهر برادر بزرگ‌تر صادق بود. این خانواده از خانواده‌های نسبتاً متمول و بازاری قائمشهری به شمار می‌رفتند. منوچهر پیش از شهادت صادق به جبهه آمده بود، اما وقتی صادق در دی ماه ۱۳۶۱ شهید شد، منوچهر انگیزه‌های بیشتری برای حضور در جبهه پیدا کرد و به واحدی که بنده مسئولیتش را داشتم آمد. منوچهر یک جوان خوش سیما و خوش فکر بود. یکبار که به خانه‌شان رفته بودم، در آلبوم‌های‌شان تصاویری از او، صادق و برادران‌شان دیدم که به‌اصطلاح تیپ‌شان به بچه‌های حزب‌اللهی و مذهبی نمی‌خورد. به منوچهر گفتم چطور شد که شما برادرها پای‌تان به انقلاب و جنگ باز شد؟ در پاسخ حرف جالبی زد. گفت: «من را که اذان اهل کرد!» با تعجب پرسیدم یعنی چطور اذان شما را اهل کرد؟ گفت زمان طاغوت یک روحانی جلیل‌القدری بود که به من گفت تو هر کاری خواستی انجام بده، اما هر روز بیا و در مسجد اذان بگو. من هم طبق سفارش ایشان اذان می‌گفتم و کم‌کم پایم به اماکن مذهبی باز شد و تحول روحی پیدا کردم. منوچهر واقعاً تحول روحی عجیبی پیدا کرده بود. پیش ما هم که بود اذان می‌گفت و عباداتش را به نحوه خیلی خوبی انجام می‌داد. یادم است وقتی در منطقه ایوان غرب بودیم. ایشان یک غاری پیدا کرده بود و شب‌ها به آنجا می‌رفت و در خلوت خودش نماز شب می‌خواند. آن زمان یک ماشین مدل بالا داشت که آن را هم به مناطق جنگی آورد و گفت این ماشین را وقف جبهه می‌کنم. منوچهر عاقبت در عملیات خیبر به شهادت رسید و پیکرش مفقود شد. او هم مثل برادرش صادق از حرهای انقلاب بود که نفس حق حضرت امام آنها را متحول کرد و عاقبت این تحول روحی، شهادت در جبهه‌های دفاع‌مقدس بود.

طراح: علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۶۱۱۶

نگاه

نگاهی به زندگی تا شهادت شهید محمد بهاءالدین از شهدای حماسه هویزه

از دزفول تا هویزه به دنبال رستگاری و شهادت

آرمان شریف

در حماسه هویزه رزمندگان زیادی از سراسر کشور حضور داشتند. در کنار حسین علم‌الهدی و دانشجویان پیرو خط امام، نیروهای ارتشی و سپاه پاسداران هم حضور داشتند. تمام این رزمندگان از شهرهای مختلف خودشان را به هویزه رسانده بودند تا از این شهر مهم دفاع کنند و اجازه حضور دشمن را ندهند. شهر دزفول در عملیات هویزه ۱۱ شهید تقدیم کرد که طبق تحقیقات شش شهید مربوط به تیم شهید علم‌الهدی است. شهیدمحمد بهاءالدین نیز یکی از شهیدان دزفولی حماسه هویزه است. محمد تحصیلکرده رشته مهندسی بود و در مدارس دزفول بینش اسلامی تدریس می‌کرد. جوانی بابینش و بصیر بود و از اولین روزهای جنگ به کمک شهر و کشورش شتافت. پس از پیروزی انقلاب، مسئولیت فرماندهی پایگاه بسیج را برعهده داشت، با آگاهی و اخلاق خوبش به دنبال آشنایی بیشتر مردم با دین بود. محمد مطالعات مذهبی زیادی داشت و حتی عقاید کمونیست‌ها و دیگر ادیان را هم مطالعه و بررسی می‌کرد. همچنین کتاب‌های محمدباقر صدر را می‌خواند و علاقه زیادی به این شخصیت دینی داشت. شهیدبهاءالدین یکی از جوانان تحصیلکرده و با دانش دفاع‌مقدس است که در علم نظامی و در زندگی شخصی و اجتماعی حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. شهیدفرهنگسازی در جامعه را رسالت خودش می‌دانست. محمد بدون اینکه نصیحت کند، اطرافیانش به ویژه جوانان را به خود جذب می‌کرد.

محمد باظاهری آراسته و به دور از تعصب و حب و بغض به صحبت با جوانان می‌نشست و همین هم‌صحبتی به قدری برای جوانان شهر جذاب بود که آنها را بسیار بهتر و عمیق‌تر جذب دین و انقلاب می‌کرد.

شهید بسیار به ظاهر خودش اهمیت می‌داد، لباس‌های تمیز و شیک می‌پوشید و دوست داشت در نهایت پیراستگی فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی انجام دهد.

در جمع اقوام افرادی بودند که عقیده زیادی به دین و انقلاب نداشتند، اما وقتی حجب و حیای محمد را در جمع می‌دیدند، بساط‌شان را جمع می‌کردند و پای سخنانش می‌نشستند. کلام گیرا و حرف‌های منطقی و درست محمد هر کسی را جذب می‌کرد. رفتار و سکنات این شهیدبزرگوار بهترین الگو برای اطرافیانش بود تا آنها را جذب فعالیت‌های مذهبی کند. شهیدبهاءالدین در جریان عملیات هویزه خودش را به این شهر رساند و در کنار شهید حسین علم‌الهدی به دنبال دفاع از هویزه بود. شهید در هنگام شهادت یک فرزند داشت. همسرش هم باردار بود که راهی عملیات شد. همسرش در نامه‌ای خطاب به محمد نوشته بود که باردار است، اما قبل از اینکه نامه را ارسال کند، خبر شهادت محمد را آوردند. این نامه هیچ‌گاه به دست محمد نرسید تا او بفهمد که فرزندی در راه دارد. هشت ماه بعد خانواده محمد برای به دنیا آوردن فرزند به قم می‌روند. در طی هشت سال، این تنها زمان کوتاهی بود که آنها از شهرشان فاصله گرفتند. شهیدحسین علم‌الهدی اصرار بر این داشت که محمدبهاءالدین، فرمانده منطقه هویزه باشد، اما شهید قبول نمی‌کند و به‌عنوان جانشین سیدحسین در عملیات هویزه شرکت می‌کند. شهیدبهاءالدین در کربلای هویزه در کنار دیگر شهدای این حماسه آسمانی می‌شود و یاد و خاطرش برای همیشه در ذهن مردم ایران می‌ماند. پیکر مطهر شهید در گلزار شهدای هویزه مدفون و مزار یادبودی هم در دزفول برای ایشان ساخته شده است.

> شهید هنگام شهادت یک فرزند داشت. همسرش هم باردار بود که راهی عملیات شد. همسرش در نامه‌ای خطاب به محمد نوشته بود که باردار است، اما قبل از اینکه نامه را ارسال کند، خبر شهادت محمد را آوردند

جدول

از راست به چپ

■ ۱- میدان‌داران اصلی گام دوم انقلاب- زمان‌سنج ورزشی ■ ۲- علوم شرعی- نان کلفت- صلح و سازش ۳- طولانی‌ترین رود دنیا- نان‌خورش- مایه حیات- صدویازده ■ ۴- واحد بازی تنیس- صبح زود- هندوانه ابوجهل- نقش تئاتری ■ ۵- مخزن اسرار حق- شب‌های عرب- پرحرفی ■ ۶- یغما- جایگانی در جهنم- کتاب میرداماد، فیلسوف مشهور دوره صفویه ■ ۷- گیاه رنگرزی- اختر- او ■ ۸- از رژه می‌بینند- شعله آتش- کلمه تنبیه و ندا- نگهبان ■ ۹- دریا- گلزن اروگوئه‌ای اتلتیکو مادرید- اورژانس ■ ۱۰- دلیرمردی- شهری در استان سیستان و بلوچستان- ظرف آبخوری ■ ۱۱- عدد تقویمی- جیوه- درون دهان ■ ۱۲- ورق کاغذ- داخل شدن- حنا- نت موسیقی ■ ۱۳- بالشتک نان‌پزی- تلخ- سازمان کشاورزی ملل متحد- خرس آذری ■ ۱۴- وکیلان- لقب حضرت ابراهیم- خانه ساحلی ■ ۱۵- اولین پرستار جهان- خیش

از بالا به پایین

■ ۱- کنایه از مقاوم در برابر سختی‌ها- کشوری در غرب آفریقا ■ ۲- پیامبر اسلام آن را وظیفه هر مسلمانی می‌داند- راحتی و سکون- پرنده شمالی ■ ۳- از نام‌های خدا- داخل- برگ برنده- فروش بازاری ■ ۴- برج کج- صحنه‌ای از یک فیلم- محکم و استوار- اسب تبریزی ■ ۵- گندم- حاکم زمان حضرت داوود- پیچ و تاب ■ ۶- مرکز کنترل فنی صدا و تصویر- ستاره کوچکی در دب اکبر- دانشگاهی در فرانسه ■ ۷- سیاره زهره- همسایه آرژانتین- دویدن ■ ۸- مراد و آرزو- رود مرزی- بوی تخم مرغ فاسد- تنبلی کردن ■ ۹- رود فرانسوی- شهری در هند- قایق مسابقه‌ای ■ ۱۰- مذهب حاکم در عربستان- هزار عرب- تنگه بین آسیا و امریکا ■ ۱۱- کافی- نگهبان- جدید ■ ۱۲- گشوده- بازگشت از گناه- پسر مازنی- رودی در چین ■ ۱۳- فلسفه ارسطو- خاک کوزه گری- عیب‌ها- کلمه سؤالی ■ ۱۴- قوم مغول- کتاب مقدس زرتشتیان- تکه گوشت کبابی ■ ۱۵- تیمی در فوتبال اسپانیا- جلوه‌گر

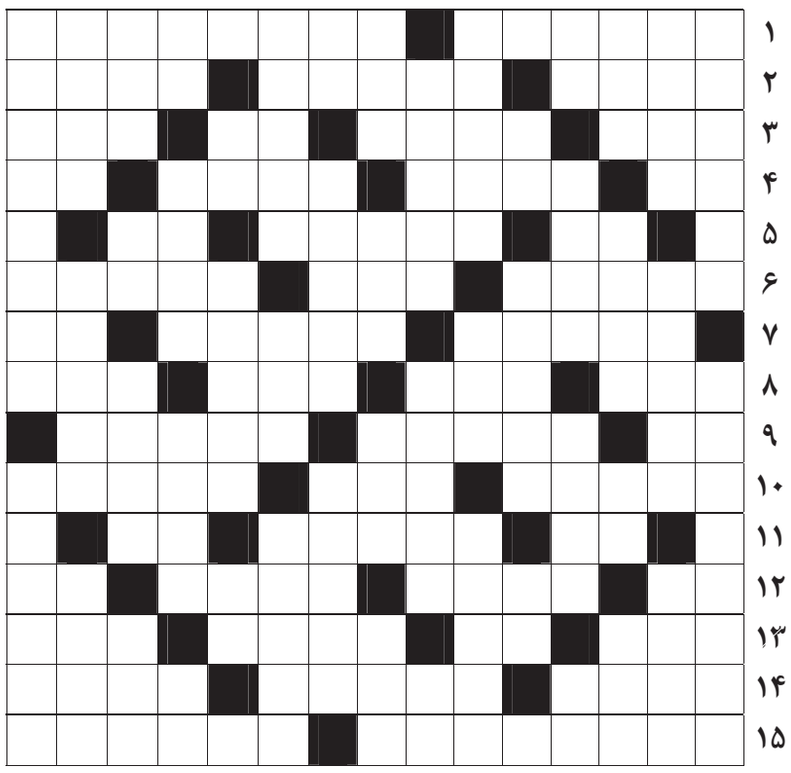

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۹	۲	۱						
				۶	۷			
	۵		۴			۸	۲	
							۴	
		۷	۶		۲	۵		
۶		۳				۲		
۱	۷							
					۸			۵
			۹	۲			۸	

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۱۱۵

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ز	م	ی	ن	ب	ک	ر	■	ا	و	ی	ا	ت	و	ر
۲	ی	ا	ف	و	خ	■	ا	ر	ن	ج	■	ر	ا	ی	و
۳	ب	ک	■	ا	ت	ل	ل	و	■	د	خ	و	■	ر	د
۴	ا	ت	س	ز	■	ب	ی	س	ت	■	ن	س	ت	و	ه
۵	ی	■	ا	ش	ن	ا	■	ف	ی	ن	■	ی	م	س	د
۶	ی	ا	م	■	ا	س	د	ی	■	ک	س	ی	ل	■	ر
۷	■	ش	ع	ا	ر	■	ا	د	س	ا	م	■	ق	و	ا
۸	م	ی	■	ل	ا	ک	ی	■	ی	ر	ن	ا	■	ر	ز
۹	ت	ا	ت	ا	■	س	و	ب	ر	■	ت	م	ل	ک	■
۱۰	ا	■	ا	و	ز	و	■	ر	ی	م	ا	■	ن	ا	ب
۱۱	ف	ک	ه	■	ا	ر	ز	و	■	س	ج	ا	د	■	ا
۱۲	ی	ا	ل	ا	ن	■	ه	م	ا	ی	■	ص	ن	ا	ر
۱۳	ز	م	■	س	و	ش	■	ت	ر	ل	ا	■	ن	م	ع
۱۴	ی	و	ز	ک	ا	■	ب	ه	ل	■	ر	ا	و	ر	ا
۱۵	ک	ا	ل	ی	ا	ر	■	ن	ن	ه	م	ر	ی	ی	م